

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

در ابتدای بحث درباره شورا عرض شد که درباره شورا در چند مبحث، بحث می‌کنیم. چند مبحث درباره تعریف و تعیین این مفهوم را بحث کردیم. در مبحث دوم، اقسام شورای سیاسی را بیان کردیم که شورای قبل الحکم، شورای مع الحکم و شورای بعد الحکم بود. شورای قبل الحکم را به دو قسمت تقسیم کردیم و این مبحث دوم بود. مبحث سوم ما، شورا در تاریخ اسلام و سیره حاکمان در جامعه اسلامی بود؛ البته منظور سیره حاکمان صدر اسلام بود. در این باره هم بحث کردیم و بحث را به پایان رساندیم. هم شورا را در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هم در سیره بعضی از خلفای بعد از ایشان و هم در سیره وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام بحث کردیم و نتایجی را که بر این بحث مترتب می‌شد را بیان کردیم. گفتیم این شورا، شورای بعد الحکم بوده و اگر هم شورای قبل از حکم بوده باشد، شورای تعیین حاکم در زمان عمر بوده و چنین نبوده است که خود این شورا، شورای حاکم باشد؛ بلکه گفتیم اصلاً شورا نبوده است. توضیح هم دادیم و گفتیم در حقیقت کاری که جناب عمر کرد، نوعی از تعیین حاکم بود ولی شکل آن را این طور ترتیب داده بود. لذا این مباحث گذشت.

مبحث چهارم، بحث امروز ماست که از این به بعد شروع می‌کنیم و آن بحث شورا در کتاب و سنت است. باید دید که در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام شورا چه جایگاهی و وضعیتی دارد. تحت عنوان شورا در کتاب و سنت به چهار جهت می‌پردازیم.

در جهت اول به این مسئله می‌پردازیم که آیا در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام، دلیلی بر مشروعیت شورای قبل الحکم یا شورای مع الحکم وجود دارد؟ شورای بعد الحکم را قبول داریم و گفتیم شورای بعد الحکم، وقتی است که حاکم تعیین شده و می‌خواهد تصمیم بگیرد. لذا با مسلمین و تعدادی از اهل رأی در تصمیمی که می‌خواهد بگیرد، مشورت می‌کند که باید درباره حدود و قیود آن هم بحث شود. ولی در جهت اول درباره مشروعیت شورای قبل الحکم یا شورای مع الحکم بحث می‌کنیم. در جهت دوم در این باره بحث می‌کنیم که آیا در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام دلیلی بر عدم مشروعیت شورای قبل الحکم وجود دارد یا خیر؟

در جهت اول، درباره دلیل مشروعیت بحث می‌کنیم و در جهت دوم، درباره اینکه آیا دلیل عدم مشروعیت شورای قبل الحکم، -یعنی شورایی که بخواهد حاکم را تعیین کند، وجود دارد یا خیر- بحث می‌کنیم. در

جهت سوم درباره این بحث می‌کنیم که آیا در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام، دلیلی بر عدم مشروعیت شورای مع الحکم داریم یا خیر؟ در جهت چهارم هم درباره مشروعیت شورای بعد الحکم و احکام آن و اینکه آیا اصلاً شورای بعد الحکم بر حاکم، بعد از این که حاکم شد و قدرت را به دست گرفت واجب است مشورت کند یا خیر، بحث می‌کنیم. اگر واجب است، کجا واجب بوده و حدود این وجوب چیست؟ این چهار جهت است که ما تحت عنوان شورا در کتاب و سنت مورد بحث قرار خواهیم داد.

از جهت اول شروع می‌کنیم؛ آیا در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام دلیلی بر مشروعیت شورای قبل الحکم وجود دارد یا خیر؟ قبلاً توضیح دادیم که مراد از شورای قبل الحکم یعنی چه؛ گفتیم یعنی اینکه حاکمیتی هنوز وجود ندارد و تعیین نشده است، حال ما برای تعیین حاکم بیاییم و از طریق شورا و از طریق مشورت حاکم را تعیین کنیم. آیا دلیل بر این شورا وجود دارد یا خیر؟

در بعضی از منابع اهل سنت به آیاتی از قرآن کریم برای اثبات مشروعیت شورای قبل الحکم تمسک شده است. ما متن کلام قحطان عبدالرحمان الدوری در کتاب «الشورا بین النظرية والتطبيق» را می‌خوانیم. تقریباً جامع‌ترین کتابی که به دست ما رسیده است در تبیین نظریه شورا از دیدگاه اهل سنت در این کتاب است. درباره استدلال به آیات قرآن کریم، می‌گویید ما برای اثبات شورای تعیین حاکم می‌توانیم به سه آیه استدلال کنیم که براساس آن‌ها می‌توانیم یا باید برای تعیین حاکم از طریق شورا اقدام کنیم.

آیه اول، آیه کریمه: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ است که برای اثبات وجوب استفاده از شورا در جهت تعیین حاکم تمسک به عبارت «شاورهم فی الأمر» پیدا می‌کند. آیه دوم، آیات سوره شورا است که در آن آیه چنین آمده است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۲. این آیات از آیه ۳۶ شروع می‌شود و تا ۳۹ سوره شورا را در بر می‌گیرد.

۱. آل عمران: ۱۵۹

۲. شوری: ۳۸

آیه سوم آیه کریمه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ و عجیب این است که ایشان از بعضی از علمای مفسرین اهل سنت نقل می‌کند که مهم‌ترین آیه دال بر شورای تعیین حکم، این آیه آخر است و می‌گوید دلالت این آیه از بقیه قوی‌تر است.

جناب آقای قحطان الدوری از تفسیر المنار نقل می‌کند از (محمد رشید رضا) که بسیار هم انسان متعصبی نسبت به تشیع است. او می‌گوید: «وَالْمَعْرُوفُ أَنَّ الْحُكُومَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ مَبْنِيَّةٌ عَلَى أَصْلِ الشُّورَى، وَهَذَا صَحِيحٌ» اصل بر این است که حکومت اسلامی مبنی بر شورا است، یعنی حکومت از شورا برمی‌خیزد. فصل شورا، سازنده حکومت و شکل‌دهنده حکومت است. البته معلوم است که منظور ایشان از معروف، معروف پیش اهل سنت است. «وَالْآيَةُ أَدْلُ دَلِيلٍ عَلَيْهِ» منظور او از آیه، همین آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» است و دلالت‌ها اقوی مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ لِأَنَّ هَذَا وَصَفَ خَبَرِي لِحَالِ طَائِفَةٍ مَخْصُوصَةٍ أَكْثَرُ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ أَنَّ هَذَا الشَّيْءَ مَمْدُوحٌ فِي نَفْسِهِ مَحْمُودٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى». پس آقای رشید رضا با این عبارت، دلالت «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» بر وجوب را نفی می‌کند. دلالت بر وجوب ندارد؛ بلکه یک جمله خبری است که دلالت بر صفات حمیده دارد.

در ضمن آیاتی است که درباره صفات حمیده مؤمنین است و می‌گوید یکی از صفات حمیده مؤمنین این است که در امور خود با یکدیگر شورا و مشورت می‌کنند. می‌گوید علاوه بر اینکه دلالت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» اقوی از دلالت آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» است، «وَأَقْوَى مِنْ دَلَالَةِ قَوْلِهِ: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ: فَإِنَّ أَمْرَ الرَّئِيسِ بِالْمَشَاوَرَةِ يَفْتَضِي وَجُوبَهُ عَلَيْهِ وَلَكِنْ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ ضَامِنٌ يَضْمَنُ امْتِثَالَهُ لِلْأَمْرِ فَمَاذَا يَكُونُ إِذَا هُوَ تَرَكَ؟» می‌فرماید که اگر حاکم این کار را ترک کرد و مشورت نکرد، تکلیف چیست؟ اگر دیگری مشورت نکرد و حاکم وجود داشته باشد، می‌توانیم بگوییم که حاکم باید او را جبر به مشورت کند. ولی اگر حاکم نخواهد مشورت کند، اینجا چه ضامنی برای اجبار او به شورا وجود دارد؟ اگر ما بگوییم: «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» شامل هر حاکمی است. البته ایشان در اینجا اشاره نکرده است که خود این «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» اشاره به حاکم بعد از تعیین حاکم است؛ بعد از اینکه حاکمیت شکل گرفته، امر به شورا آمده است. پس نمی‌توان گفت که این آیه دلالت بر وجوب مشورت در تعیین خود حاکم دارد. به تعبیر ما این آیه مربوط به شورای بعد از حکم است و خیلی استدلال زیادی هم نمی‌خواهد.

یکی از حضار: ممکن است اهل سنت در اینجا بگویند ما قبول داریم که تعیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند تبارک و تعالی است، اما امور بعدی را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید از طریق «شاورهم فی الأمر» و با مشورت دیگران انجام دهد.

استاد: اتفاقاً این مسئله را هم خواهیم گفت که دلیل اینکه این شورا، شورای قبل الحکم نیست، این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین حاکم بعد از خودش مخالفت کرده است. ما در تاریخ حتی یک مورد هم نداریم که روایتی داشته باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مسلمین برای تعیین حاکم بعد از خود مشورت کرده باشد. اگر «شاورهم فی الأمر» می تواند شامل تعیین حاکم هم باشد، می تواند شامل شورای قبل الحکم هم باشد. اما آیا معقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با چنین امری مخالفت کرده و امر خدا را امتثال نکند؟ درحالی که او معصوم است و خدای متعال درباره رسولان خود فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛^۱ و درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲.

ادامه کتاب: «وَأَمَّا هَذِهِ الْآيَةُ» یعنی همان آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» «فَإِنَّهَا تَفْرِضُ أَنْ يَكُونَ فِي النَّاسِ جَمَاعَةٌ مُتَّحِدُونَ أَقْوِيَاءُ يَتَوَلَّوْنَ الدَّعْوَةَ إِلَى الْخَيْرِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَهُوَ عَامٌّ فِي الْحُكَامِ وَالْمُحْكُومِينَ، وَلَا مَعْرُوفَ أَعْرِفَ مِنَ الْعَدْلِ وَلَا مُنْكَرَ أَنْكَرَ مِنَ الظُّلْمِ.» اینکه این آیه دلالت بر عدل می کند و از مصادیق بارز آن بوده، درست است ولی چه ربطی به تعیین حاکم دارد؟! این فرمایش آقای رشید رضا که از قول آقای محمد عبده نقل می کند چنین است.^۳ اما خود آقای قحطان الدوری چه می گوید؟

حاصل کلام آقای محمد عبده به نقل آقای رشید رضا این است که نمی توان گفت این سه آیه دلالت بر وجوب شورا دارد. آیه اول که می فرمود: «شاورهم فی الأمر» چرا؟ چون این آیه برفرض که دلالت بر وجوب مشورت داشته باشد، اما تضمینی برای اجرا در آن نیامده است. فرض کنید که این «شاورهم فی الأمر» شامل

۱. تحریم: ۶ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ هاست نگه دارید. بر آن (آتش) فرشتگانی (در گفتار و اخلاق و تعذیب) خشن و (در هیکل و اراده) قوی، موکلند که خدا را در آنچه به آن ها امر می کند نافرمانی نمی کنند و آنچه را دستور داده می شوند انجام می دهند.

۲. نساء: ۸۰ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظاً
کسی که اطاعت کند رسول اکرم را، پس محققاً اطاعت خدا را نموده و کسی که از اطاعت رسول سرپیچی کرده و اعراض کند؛ پس ما تو را نفرستادیم که آن ها را حفظ کنی.

۳. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۴۵

همه حکم می‌شود و تنها مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ ولی چه تضمینی دارد که این حاکم که می‌خواهد کسی را بعد از خودش انتخاب کند به آن عمل کند؟ اما آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» هم که اصلاً دلالت بر وجوب ندارد؛ زیرا یک جمله وصفیه است و دلالت بر اوصاف انسان‌های خوب می‌کند. مدح می‌کند کسانی را که در امور مشورت می‌کنند و دلالت بر وجوب نیست.

بنابراین ایشان می‌فرماید بهترین آیه‌ای که می‌تواند دلالت بر وجوب شورا کند، آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» است؛ زیرا «وَلْتَكُنْ» امر است و جامعه اسلامی را امر می‌باید که از بین شما یک مجموعه‌ای برانگیخته شوند و این مجموعه، دعوت به خیر کنند. یکی از مصادیق دعوت به خیر، دعوت به عدل است و شورا هم عدل است؛ بنابراین واجب است که در مجموعه اسلامی، جمعی پیدا شوند که باهم مشورت کرده و از طریق مشورت، حاکم را تعیین کنند. این عدل است؛ تعیین حاکم از طریق مشورت، عدل است و امر شده که باید این کار را انجام دهید. باید از طریق مشورت حاکم را تعیین کنید و عمل به عدل کنید چون فرمود: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ». لذا این حاصل تقریبی است که ما از فرمایش ایشان بیان می‌کنیم.

آقای قحطان بر این کلام آقای محمد عبده حاشیه می‌زند که از طریق محمد رشید رضا نقل شده است. می‌گوید: «ولكن دلالة هذه الاية ليست اقوى من دلالة وامرهم شورى بينهم» دلالت آیه «وَلْتَكُنْ» معلوم نیست که اقوی باشد. «لان هذه الاية» یعنی آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» «وان كان جملة خبریه كما ذكر الا انها جملة خبرية باللفظ انشائية بالمعنى.» می‌گوید: این خبر در مقام انشاست. ما در تعابیر خودمان، اگر بخواهیم با ادبیات اصول فقهی خود صحبت کرده و حرف ایشان را طبق ادبیات اصول فقهی خودمان تنظیم کنیم، معنی آن این می‌شود که مدلول تصویری آن جمله خبری و مدلول تصدیقی آن انشایی است؛ یعنی «خبر اريد به الانشاء». «و هذه التفسير قوله تعالى بالامر الصريح: شاورهم فى الأمر» خود این شاورهم که امر است، تأیید می‌کند که این جمله: «شاورهم فى الأمر» اگرچه خبری است، اما خبر در مقام بیان اراده انشاست. «ثم ان آیه: «شاورهم فى الأمر»

و «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» یخاص» اگرچه این آیه در خصوص شورا آمده «و آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ» عامه و تشمل على الشورا و غيرها» اما فرق بین آیه سوم و دو آیه اول این است که آیه اول و دوم در خصوص شورا وارد شده ولی آیه سوم عام است و همه عمل خیر را شامل می‌شود و از جمله شورا «و دلالة الخاصة اقوى من دلالة العام كما هو معروف فى علم الاصول الفقه» . لذا این تقریب می‌گوید فرمایش آقای محمد عبده و آقای

محمد رشید رضا که می‌گفتند دلالت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ» اقوی است، درست نیست؛ چون این عام است و دلالت آن بر شورا، دلالت عام بر خاص است، درحالی‌که آن در دو آیه اول، دلالت خاص است که اقوی است. این خلاصه حرف آقای قحطان عبدالرحمان الدوری، در کتاب «الشورا بین النظرية و التطبيق»^۱ است.

این مطالب همگی جای تأمل دارد و این نوع استدلال کلاً مردود است. لذا یک‌به‌یک آیات را بررسی می‌کنیم. آیه اول آیه‌ای است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر شده است. می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». اولین نقدی که بر این استدلال وارد می‌شود این است که -این نقد را قبلاً هم گفته و تکرار هم کرده‌ایم- که این آیه، خطاب به حاکم است؛ یعنی خطاب بعد از تعیین حاکم است. حاکم تعیین شده و حالا خطاب به اوست که با مسلمین در امر مشورت کن. پس معلوم است که بعد از تعیین حاکم است و شورای بعد الحکم را می‌گوید. شامل شورای برای تعیین حاکم نمی‌شود؛ حداقل مورد آن خارج از مدلول آیه است. مخاطب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نمی‌تواند که نصی در یک مورد وارد شود که خود آن مورد، خارج است که مدلول نص باشد. خود این مورد که خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، موردی است که این «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» خطاب به حاکم بعد از تعیین حاکم شده؛ بنابراین این آیه ظهور در مشورت حاکم بعد از تعیین دارد.

اضافه بر اینکه ما در گذشته هم گفتیم و مفصل روایات زیادی که متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند را بیان کردیم که: «بایعنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الطاعة، فی العسر والیسر، والمنشط والمکره أن لا ننازع الأمر أهله». ما با رسول خدا بیعت کردیم که در امر با اهلش منازعه نکنیم. از اینجا معلوم می‌شود که اهلی برای امر قبل از نظر مسلمین تعیین شده است که می‌گوید: شما منازعه نکنید؛ یعنی چه کسانی؟ یعنی مسلمین؛ یعنی در این وادی وارد نشوید و منافسه نکنید؛ یعنی اینکه اهلش قبل از رأی مسلمین معین شده است. این هم نکته دیگری است که در اینجا باید به آن توجه داشته باشیم.

مطلب سوم این است -که ما در گذشته طبق روایات متعددی گفتیم و دیگر وارد آن نمی‌شویم- هم از ابن هشام در سیره نبوی گفتیم و هم از منابع دیگر نقل کرده‌ایم که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبایل عرب را به اسلام دعوت می‌کرد، برخی از این قبایل عرب شرط کرده و می‌گفتند: ما حاضر هستیم که اسلام و فرمانروایی تو را بپذیریم و تحت لوای شما بیاییم؛ به شرط اینکه بعد از شما خلافت برای ما باشد. به شرط اینکه بعد از خودت، ما خلافت و ریاست را به عهده بگیریم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم

۱. قحطان عبدالرحمان الدوری، الشورا بین النظرية و التطبيق، صص ۲۷ الی ۵۲

در جواب آن‌ها می‌فرمود: این امر به دست من نیست بلکه به دست خداست. چند روایت داشتیم که این‌ها را در محل خود خوانده‌ایم. این هم مطلب دیگری است که نشان می‌دهد آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نظر به این نکته ندارد.

مطلب چهارم هم اینکه اگر نظر به این نکته داشته باشد فرضاً به این لحاظ که مراد از «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» یعنی در تعیین خلیفه بعد از خودت با آن‌ها مشورت کن پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین کسی است که با این امر مخالفت کرده است؛ زیرا هیچ دلیلی در تاریخ، در حدیث و در هیچ کجای دیگر نداریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو یا سه نفر یا مسلمین بیشتری را آورده باشد و با آن‌ها مشورت کرده باشد که حاکم بعد از من چه کسی باشد و حاکمیت بعد از من باید چگونه انجام بگیرد. این مطلب خیلی مهمی است؛ معقول نیست که چنین اتفاقی افتاده باشد و یک روایت هم درباره آن نداشته باشیم که نقل کند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تعیین حاکم بعد از خودش مشورت کرد. این از آن اموری است که «لو کان لبان»؛ بنابراین معقول نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که معصوم بوده است با این امر مخالفت کند. این چهار نقدی است که ما در استدلال به آیه اول داریم.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم